

دیک چینی دوباره برای حمله به ایران، خیز برداشته است!

نگاهی به مقاله ی فیلیپ جیرالدی

محمد علی اصفهانی

Philip Giralddi فیلیپ جیرالدی، یک مقام سابق عالی‌رتبه ی سی آی ای است که در حال حاضر به صورت مرتب، ستون ثابتی با عنوان Smoke and Mirrors در سایت ضد جنگ معروف antiwar دارد.

او در سال ۲۰۰۵ از طرحی تهیه شده توسط دیک چینی سخن به میان آورده بود که مطابق آن قرار بود که آمریکا به بهانه ی مقابله با عملیاتی تروریستی شبیه عملیات ۱۱ سپتامبر، با بمب های معمولی و بمب های اتمی به ایران حمله کند. طرحی که هنوز نیز می تواند مورد استفاده قرار گیرد. مثل انواع و اقسام طرح های دیگر. از جمله طرح هایی از نوع «حادثه ی تنگه ی هرمز» که بعضی از مفسران سیاسی، آن را با «حوادث خلیج تانکن» در ویتنام مقایسه کرده اند که حوادثی بود ساخته و پرداخته ی آمریکا برای تصعید (و یا به قولی دیگر شروع) جنگ ویتنام در سال ۱۹۶۴ که سرانجام با شکست تاریخی آمریکا پایان گرفت. (۱)

آنچه می خوانید خلاصه و جمع و جور شده ی مقاله ی جدید فیلیپ جیرالدی به تاریخ ۲۱ ژانویه ی امسال است که در آن او از خیز برداشتن جدید دیک چینی برای حمله به ایران، قبل از پایان

دوران ریاست جمهوری بوش، نوشته است.

ژان بریکمون نیز قبلاً در مقاله‌ی بی‌امکان به راه انداختن جنگ توسط بوش پیش از ترک کاخ سفید را مطرح کرده بود. (۲)
اما، دستکم دو نکته‌ی جدید را نیز - که در نوشته‌ی جیرالدی نیامده است - به عنوان نکاتی که می‌تواند تقویت‌کننده‌ی تز او باشد باید بر مقاله‌ی او اضافه کرد:

۱ - این سخنان بوش در ۲۹ ژانویه در آخرین سخنرانی سنتی سالانه اش در برابر کنگره، که اگر ضرورت داشته باشد، آمریکا با ایران وارد درگیری خواهد شد... ما با کسانی که نیروهای ما را تهدید می‌کنند درگیر می‌شویم... ما از متحدین خودمان و منافع آن‌ها در خلیج فارس دفاع خواهیم کرد...

۲ - بازگشت غیرمنتظره‌ی پل ولفوویتس، طراح اصلی جنگ عراق، و مهم‌ترین عضو دم و دستگاه دونالد رامسفلد مخلوع به صحنه‌ی سیاست جهانی آمریکا.

پل ولفوویتس بدنام را بعد از آن که از وزارت دفاع آمریکا اخراج شد، جرج بوش به سمت رییس بانک جهانی منصوب کرد. اما فساد اخلاقی و مالی و دزدی‌های او باعث اعتراض کارکنان بانک جهانی شد؛ و آن‌ها سرانجام او را از آنجا هم به بیرون انداختند. ولی اینک به گفته‌ی سرویس جهانی بی‌بی‌سی، در حالی که دوستان نزدیک بوش، یا در حال کناره‌گیری، و یا در حال اخراج از کاخ سفید هستند، وزارت خارجه‌ی آمریکا، انتصاب پل ولفوویتس را به ریاست «هیات مشاوران امنیت بین‌المللی» که سیاست‌های مربوط به کنترل تسلیحات و خلع سلاح را به وزارت دفاع توصیه می‌کند، مورد تأیید قرار داده است. و در حال حاضر، او به یکی از سیاستگذاران اصلی آمریکا در ارتباط با مسایل اتمی ایران تبدیل شده است. (۳)

طنزآمیز است این که به کرات می بینیم که دیدار های صلح، زمینه ساز جنگند. دیدار اخیر جرج بوش از خاورمیانه را هم باید نمونه یی از این نوع دیدار ها دانست.

هدف رسمی این سفر را فراهم آوردن زمینه ی صلح میان اسرائیل و فلسطین اعلام کرده بودند. اما در عمل، قضیه، قضیه ی تقویت خط رودرویی با ایران بود.

بوش در منطقه، مشخصاً به تلاش در جهت تضعیف متحدان بالقوه ی ایران، یعنی سوریه، حماس، و حزب الله لبنان پرداخت؛ و بعد از بازگشت به واشنگتن، به حملات خود به ایران به بهانه ی دخالت این کشور در امور خلیج فارس ادامه داد.

اطلاعات و افشاگری های متعدد در باره ی «حادثه ی تنگه ی هرمز»، در ششم ژانویه ی امسال، نشان داد که ماجرا - به آن صورتی که بیان شده است - قصه یی است ساخته و پرداخته ی پنتاگون.

اما این امر، مانع از سخنان خشم آلود دستگاه بوش، و نیز کاندیدا های جمهوریخواه انتخابات پیش روی ریاست جمهوری آمریکا، نسبت به ایران، در این مورد نشد. حتی یکی از این کاندیدا ها اظهار داشت که اگر نیرو های ایرانی، کمی بیشتر به ناو های آمریکایی نزدیک شده بودند، مستقیماً به بهشت فرستاده می شدند.

بعضی از منابع اطلاعاتی من در واشنگتن، چنین فکر می کنند که بوش در سفر اخیر خود به منطقه، به اولمرت و همچنین به محمود عباس برای استفاده از هر وسیله یی به منظور انهدام

حماس در غزه چراغ سبز نشان داده است. اسرائیل نیاز چندانی به این چراغ سبز نداشت؛ و تنها نگرانیش تصویری بود که قتل تعداد زیادی انسان بی گناه فلسطینی به وسیله ی او در عملیات علیه غزه، در جهان برایش به وجود می آورد.

محمود عباس هم البته خوشحال بود از این که شاید در این میان بتواند خودش را از شر حماس خلاص کند. به خصوص از آن رو که می دانست که با امکانات خودش و بدون کمک اسرائیل، هرگز چنین امری برای او میسر نیست.

نتیجه، مجموعه یی شد از عملیات گسترده و ضربات هوایی اسرائیل به نوار غزه، که اسرائیل فلسطینیان را که تعداد بسیاریشان شهروندان غیرنظامی بودند طی آن به قتل رسانید. پس از کنفرانس آنابولیس در ماه نوامبر هم، جنگ اسرائیل با فلسطینیان رو به تصاعد گذاشته بود و در طی آن فلسطینیان به وسیله ی اسرائیل کشته شده بودند.

اما هیچ دلیلی وجود ندارد که تعداد انبوه اجساد فلسطینیان، توانسته باشد در اراده ی حماس خللی به وجود بیاورد. و به نظر می رسد که هم آمریکا و هم اسرائیل، هر دو، این را فهمیده اند که برخورد با حماس، راه حل نظامی ندارد.

این رشد جدید فضای جنگی را باید یکی از نتایج تجدید حیات و خیز برداشتن دوباره ی معاون بوش، دیک چینی و نئوکان های حول و حوش او دانست.

امروز، چینی و دوستانش دارند حمله به ایران قبل از پایان دوران ریاست جمهوری بوش را برنامه ریزی می کنند. در سال گذشته، قدرت چینی در پی یک سلسله مقالات روزنامه ی واشنگتن پست رو به کاهش نهاد. واشنگتن پست در این سلسله مقالات نشان داده بود که چینی چه طور در بسیاری از

انتخاب های سیاسی دستگاه بوش، نسبت به خود بوش دست بالا داشته است. گفته می شود که بوش از این که دیده بود در برابر معاون خودش، بدل به یک وزنه ی سیاسی خفیف شده است، عصبانی شده بود، و از همین رو بیشتر به سمت کاندولیزا رایس و رابرت گیتس، که در مقایسه با چینی سیاست کمتر تندروانه پی دارند، روی آورده بود.

آنچه باعث دوباره رو آمدن چینی در دستگاه بوش و تصمیم گیری های آن شده است، بهره برداری چینی است از عدم اعتماد بوش به دستگاه های اطلاعاتی آمریکا که بوش آن ها را از دیرباز مانع سیاست های مداخله گرانه ی خود در جهان می بیند. این دستگاه ها برای رییس جمهوری کار می کنند و ساختارشان آنچنان متشکل از عناصر متوازن کننده است که به هر حال عملاً نمی توانند آنگونه که بوش ادعا می کند باشند. بوش و دستگاه او می خواهند با طرح ادعا های نادرست، برای خودشان از سرویس های امنیتی، یک بلاگردان بسازند تا بتوانند تقصیرات خود را به گردن آن ها بیاندازند.

انتشار گزارش «ان آی ئی» در مورد ایران در آغاز دسامبر امسال، توانست به عنوان یک ابزار کلیدی مورد بهره برداری چینی به منظور سوق دادن بوش به سوی گرایش های جنگ طلبانه ی بیشتر قرار گیرد.

این گزارش با تأکید بر توقف برنامه ی تسلیحات اتمی ایران، در واقع سیاست جنگ طلبانه ی بوش را به چالش طلبیده است. سیاستی که می خواست از ایران، تصویر یک دیو خطرناک ارائه دهد.

بوش که در بهترین حالات خودش هم فردی لجوج و یکدنده است،

نمی توانست بگذارد که این گزارش، طرز فکر شخصی او را تغییر دهد.

او در همین سفر اخیر خود به خاور میانه، لجاجت و یکدندگیش را در مورد اختلاف نظر با سازمان های اطلاعاتی آمریکا بروز داد: او به اولمرت و نیز به مقامات سعودی گفت که گزارش «ان آی ئی» در نگاه او به ایران تغییری نداده است و نفوذی در این مورد بر او نداشته است.

او همچنین اظهار داشت که:

- من از سرویس های اطلاعاتی خودمان دفاع کردم. اما در این زمینه، به وضوح اعلام داشته ام که این سرویس ها مستقلند و به نتایجی می رسند مجزاً از آنچه من می خواهم یا نمی خواهم.

بوش به اولمرت گفته است که نظر سرویس های اطلاعاتی اسرائیل که می گویند ایران دوباره برنامه ی اتمی تسلیحاتی خود را از سر گرفته است، با ارزیابی های او همساز تر و همخوان تر است.

ادعای بوش مبنی بر این که باید جامعه ی اطلاعاتی آمریکا را در حالی که خودش جزئی از دولت است جدا از دولت به حساب آورد، البته ادعایی پوچ است؛ ولی این را باید یکی از عوارض بیماری تفکر چینی و یاران او دانست.

بوش و چینی دوباره در مسیر اندیشه یی حرکت می کنند که خواهان تحمیل «دموکراسی آمریکایی» بر خاورمیانه، حتی با زور ارتش و سلاح است.

وقتی که در اوایل ژانویه، مایک مک کانل، رییس شورای اطلاعات و یکی از تحلیلگران برجسته ی سیا، چینی را به اجمال از عواقب سوء یک عملیات نظامی علیه ایران آگاه کرد، او مغرورانه پاسخ داد که آمریکا می تواند با هر نوع عواقبی مقابله کند.

مطابق گواهی های متعدد، چینی، مرتباً و منظمآ در جلسات شورای امنیت ملی آمریکا، صحت گزارش «إن آی ئی» را نفی می کند و می گوید که جامعه ی اطلاعاتی آمریکا می خواهد آنچه را در مورد عراق پیش آمده بود جبران کند و از این روست که عالمآ و عامدآ به تضعیف سیاست آمریکا در باره ی ایران می پردازد.

مک کانل، و ژنرال مایکل هیدن از سیا، هر دو، احساس می کنند که در برابر سرسختی کاخ سفید، نتایج کارشان خنثی شده است. این دو به این نتیجه رسیده اند که چینی مصمم است که توسط متحدان خود در «تینک تانک» های تحت نفوذ نئوکان ها در واشنگتن، دستگاه های اطلاعاتی را بدنام و لکه دار کند. چینی کارزار انتقاد از گزارش «إن آی ئی» را شخصآ ترویج می کند. با استفاده از ارگان های متداول و همیشگی مدیاتیک نئوکان ها، مثل وال استریت ژورنال، ویکلی استاندارد، نشنال ریویو، و فاکس نیوز.

مطابق گزارش های منابع اطلاعاتی در واشنگتن، چینی دارد دوباره جرج بوش را برای حمله به ایران، قبل از اتمام دوران ریاست جمهوری او، بر می انگیزاند. چینی، اینچنین القاء می کند که اگر اسراییل به ایران حمله کند، آمریکا نیز باید وارد این حمله شود، و انتخاب دیگری به جز پیوستن به عملیات نظامی تل آویو علیه ایران ندارد.

تجدید حیات سیاسی چینی، و بی ثباتی یی که نتیجه ی تمایل بوش به متحد کردن دولت های عربی علیه ایران است، زنگ خطر را برای بسیاری از اعضای عالیرتبه ی اطلاعاتی آمریکا به صدا در آورده است؛ و اینان را در خوشبینی شان نسبت به رفع خطر

حمله به ایران در پی انتشار گزارش «ان آی ئی» دچار تردید کرده است.

امروز بسیاری کسانی که معتقدند که بوش با چینی در این مورد همعقیده است که قبل از آن که رییس جمهوری جدید آمریکا کار خود را شروع کند، باید جنگی میان آمریکا و ایران رخ دهد!

www.ghoghnoos.org

توضیحات:

* عنوان اصلی مقاله:

The Return of Dick Cheney

www.huffingtonpost.com/philip-giraldi/the-return-of-dick-chenev_b_82566.html

۱- از خلیج تانکین در ۱۹۶۴ تا خلیج فارس در ۲۰۰۸

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar06/iran-tonkin.html>

۲- چرا بوش می تواند قبل از ترک کاخ سفید، به ایران حمله کند؟
<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar04/bricmont-iran.html>

۳- گزارش سرویس جهانی بی بی سی در این باره:

<http://news.bbc.co.uk/go/pr/fr/-/1/hi/world/americas/7208286.stm>